

فرمانده کل قوا

در پیامی به مناسبت هفته نیروی انتظامی مطرح کردند

فراجا از ستون‌های مستحکم امنیت کشور

شنبه ۱۸ مهر ۱۴۰۵ | ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۴۴۸ | ۱۰ آذر ۱۴۰۵ | ۲۰۲۶ سال هجدهم | شماره ۴۷۳۰ | صفحه ۱۰ هزار تومان

صفحه ۲

روزنامه صبح ایران

VATANEMROOZ.IR



۱۹۲۲ سال و ۵۰ روز گذشت |

گزارش «وطن امروز»

از بر نامه هفت‌محوری سیدعلی مدنی برای پس از جنگ

فرصت نوسازی اقتصاد در دل بازسازی

صفحه ۴

VATAN-E-EMROOZ | VOL.18 | NO.4730 | SAT.OCT.10,2026 | ISSN:2008-2886



اظهارات مارکو روبریو در آتن و روایت ضد ایرانی او
از جنگ‌های یونان و هخامنشیان، تلاشی در راستای ایجاد
یک پشتوانه تاریخی – ایدئولوژیک برای جنگ آمریکا علیه ایران است

جنگ باستانی

صفحه ۲

تیترهای امروز



حملات په پرو دگاه‌ها و گسترش عملیات
در جبهه‌های جنوب غرب، هزینه ادامه جنگ
عربستان علیه یمن را افزایش داده است

پرواز ممنوع!

جهش قیمت سوخت جت ناشی از جنگ آمریکا
علیه ایران، شرکت‌های هواپیمایی اروپا را به حذف
پرواز و افزایش قیمت بلیت وادار کرد

بحران در آسمان اروپا

صفحه ۳

هشدار سپاه به شناورهای
که قصد عبور غیرمجاز از تنگه هرمز را دارند

مجازات فراتر از محدوده تنگه

■ ورود شاهد‌های از تقا یافته به میدان رزم

صفحه ۲

پاس گل ترامپ به دموکرات‌ها



نگاه

حنیف غفاری

هر چه به انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره آمریکا در

نوامبر ۲۰۲۶ نزدیک‌تر می‌شویم، نشانه‌های ناآرامی

در اردوگاه جمهوری خواهان آشکارتر می‌شود؛

حزبی که ایالت‌های قریز را پشتوانه مطمئن خود

می‌دانست، حالا در بخش‌هایی مهم از همان

قلمروهای اطمینان بخش با رقابت‌هایی جدی و

نگران کننده روبه‌رو است. این وضعیت را می‌توان

به موجی از فشار سیاسی تشبیه کرد که از حاشیه‌ها

آغاز شده و به قلب پایگاه سنتی جمهوری خواهان

رسیده است. در چنین شرایطی، مهم‌ترین فرصت

دموکرات‌ها از برتری برنامه‌ای یا توانایی اقطاع

رای دهنندگان درباره سسخه‌های اقتصادی و رفاهی

آنان نشأت نمی‌گیرد؛ نقطه قوت فعلی حزب رقیب

مستاجر کاخ سفید، آشفتگی جمهوری خواهان

است؛ یعنی اختلافات درونی جمهوری خواهان،

آسیب‌پذیری برخی نامزدها و دشواری حزب

حاکم در حفظ اعتماد رای‌دهندگان مناطق سنتی

خود. اگر دموکرات‌ها بتوانند از این موقعیت بهره

بگیرند، ممکن است بدون آنکه مطالبات، دغدغه‌ها

و پرسش‌های رای‌دهندگان را پاسخ داده باشند، از

فرسایش انسجام حزب حاکم سود ببرند.

سال‌ها نگرانی، فلوریدا، اوهایو و کارولینای

جنوبی در محاسبات انتخاباتی جمهوری خواهان

جایگاهی تضمین شده داشتند. این ایالت‌ها فقط

در انتخابات ریاست جمهوری، بلکه در رقابت‌های

سنا، مجلس نمایندگان و فرمانداری‌ها نیز از

ستون‌های اصلی قدرت حزب حاکم به شمار

می‌رفتند اما اکنون مرزبندی‌های سیاسی در حال

تغییر است. برخی رقابت‌ها در این ایالت‌ها نزدیک‌تر

شده و حاشیه اطمینان جمهوری خواهان کاهش

یافته است. این روند به معنای آن نیست که همه

این ایالت‌ها ناگهان به پایگاه دموکرات‌ها تبدیل

شده‌اند اما نشان می‌دهد عنوان «سنگر امن»

دیگر برای همه حوزه‌ها وصف دقیقی نیست. نمونه

کارولینای جنوبی، به‌ویژه در این زمینه قابل توجه

است. گزارش مربوط به تزریق ۵ میلیون دلار از

سوی حامیان مالی جمهوری خواه به کارزار «دارلین

گراهام» نامزد سنا در کارولینای جنوبی نشان

می‌دهد بخشی از تشکیلات حزب، رقابت این ایالت

را جدی‌تر از گذشته ارزیابی می‌کند. کارولینای

جنوبی از سال ۲۰۰۶ تاکنون در انتخابات سراسری

پیروزی دموکرات‌ها را تجربه نکرده، با این حال،

طبق داده‌هایی که در گزارش مورد اشاره آمده،

رقابت گراهام با «آنی اندروز» پزشک اطفال و نامزد

دموکرات، نزدیک ارزیابی شده است.

ادامه در صفحه ۲

اگر آمریکا فشار اقتصادی را مسیری مستقیم به سوی تغییر سیاسی بداند، ممکن است پیچیدگی رفتار ایران و ظرفیت سازگاری آن را دست‌کم گرفته باشد

آدرس غلط واشنگتن

منابع بین‌المللی بر همین ظرفیت تاریخی سازگاری
اقتصاد ایران با تحریم تأکید دارد. بنابراین اگر محاسبه
واشنگتن بر این فرض استوار باشد که «فشار اقتصادی
مسئولی با فروپاشی اقتصادی و فروپاشی اقتصادی مسئولی
با تغییر رفتار سیاسی» است، این زنجیره از نظر تحلیلی
به این سادگی قابل اثبات نیست.

■ **خطای محاسباتی آمریکا چیست؟**

مسئله اصلی می‌تواند همین باشد: آمریکا ممکن است
هزینه اقتصادی فشار بر ایران را درست محاسبه کند
اما پیامد سیاسی آن را بیش از حد خطی تصور کند.
فشار اقتصادی می‌تواند نارضایتی اجتماعی ایجاد کند اما
نارضایتی اجتماعی الزاما به تغییر رفتار حاکمیت منجر
نمی‌شود. در برخی شرایط حتی نتیجه معکوس دارد
و جامعه را در برابر تهدید خارجی منسجم‌تر می‌کند.

از سوی دیگر، دولت تحت فشار ممکن است به جای
عقب‌نشینی، به سمت سیاست‌های مقاومتی، کنترل
بیشتر اقتصاد، تقویت تجارت با شرکای غیرغربی و
افزایش استفاده از ابزارهای نامتقارن حرکت کند.

شواهد موجود البته نشان می‌دهد فشار اقتصادی
اکنون واقعا بر ایران سنگینی می‌کند. محاصره و
تحریم‌های جدید، درآمدهای نفتی و دسترسی ایران
به ارز را به شدت کاهش داده است. بنابراین انکار فشار،
خطای محاسباتی خواهد بود اما خطای مقابل نیز ممکن

است خطرناک باشد: تصور اینکه هر سطحی از فشار،
در یک نقطه معین، الزاما به تسلیم سیاسی منتهی
خواهد شد. تاب‌آوری ایران دقیقا در فاصله میان این دو
واقعیت قرار دارد: اقتصاد ایران شکننده‌تر شده اما الزاما
فروپاشیده نیست.

■ **هدف بعد، جامعه ایران است؟**

در این میان، یک سناریوی مهم‌تر را نیز نمی‌توان
نادیده گرفت. اگر راهبرد فشار اقتصادی به این نتیجه
برسد که صرفا محدود کردن ایران کافی نیست، طبیعی
است توجه راهبردی به آثار اجتماعی اختلال اقتصادی
افزایش یابد. برخی تحلیل‌های منتشر شده در ماه‌های

اخیر نیز به احتمال استفاده از فشار اقتصادی برای تشدید
نارضایتی داخلی و فراهم کردن شرایط سیاسی نامساعد
برای تهران اشاره کرده‌اند. مؤسسه مطالعات جنگ، ماه
آگوست ضمن بررسی سیاست جدید اقتصادی آمریکا،
از اظهارات بسنت درباره ایجاد شرایط برای «فروپاشی
رژیم» و همزمان تلاش تهران برای آمادگی در برابر
ناآرامی اجتماعی گزارش داده بود. از این منظر، اگرچه
با قطعیت می‌توان گفت دولت ترامپ برنامه‌ای قطعی و
عملیاتی برای ایجاد ناآرامی از طریق اختلالات اقتصادی
داخلی ایران دارد اما این فرض که فشار اقتصادی می‌تواند
علاوه بر هدف قرار دادن دولت، به عنوان محرک بی‌ثباتی
اجتماعی نیز مورد محاسبه قرار گیرد، از نظر راهبردی
در شرایط کنونی و با احتساب بسیج عمومی در حمایت
از تمامیت ارضی ایران، قابل تشکیک است و البته نیاز
به هوشیاری مضاعف دارد. هدف آمریکا تغییر محاسبه
دولت ایران است؛ در عین حال، هدف می‌تواند تغییر
محیط داخلی‌ای باشد که دولت در آن تصمیم می‌گیرد.
اگر چنین محاسبه‌ای در واشنگتن وجود داشته باشد،
آنگاه تورم، نرخ ارز، کمبود کالا، اختلال انرژی و کاهش
قدرت خرید صرفا شاخص‌های اقتصادی نیستند، بلکه
به متغیرهای امنیتی تبدیل می‌شوند.

■ **برنده این رقابت کسی نیست که فشار بیشتری وارد کند**
با این حال، نقطه ضعف چنین راهبردی آن است که
فشار اقتصادی می‌تواند برای هر ۲ طرف هزینه تولید
کند: ایران از کاهش درآمد نفتی، کاهش ارزش پول
و افزایش هزینه زندگی آسیب می‌بیند، آمریکا نیز با
پیامدهای جهانی افزایش قیمت انرژی، اختلال در بازار
نفت و افزایش هزینه‌های ژئوپلیتیک مواجه می‌شود. در
هفته‌های اخیر، تداوم بحران و کاهش امید به توافق،
قیمت نفت برنت را در مقطعی به بالای ۱۰۸ دلار رساند و
فشارهای تورمی و مالی را در بازارهای جهان افزایش داد.
بنابراین رقابت واقعی میان تهران و واشنگتن بر سر
این نیست که کدام طرف می‌تواند «بیشتر فشار بیورد»،
مسئله این است که کدام طرف می‌تواند فشار را بهتر

جذب کند و در عین حال محاسبه طرف مقابل را تغییر
دهد. ایران اگر بتواند با اصلاحات اقتصادی، مدیریت ارز،
حفظ تولید، تنوع‌بخشی به تجارت خارجی و استفاده از
ظرفیت شرکای آسیایی، هزینه تحریم را در سطح قابل
مدیریت نگه دارد، محاسبه آمریکا دشوارتر می‌شود. در
مقابل، اگر فشار اقتصادی از ظرفیت جذب اقتصاد ایران
فراتر رود و به اختلال پایدار در تولید، تجارت، انرژی و
خدمات عمومی تبدیل شود، محاسبه تهران نیز ناگزیر
تغییر خواهد کرد. از این رو، رقابت بر سر محاسبه
شاید دقیق‌ترین توصیف مرحله جدید منازعه ایران
و آمریکا باشد. آمریکا می‌خواهد ایران را به این نتیجه
برساند که ادامه مسیر پرهزینه‌تر از تغییر مسیر است و
ایران می‌خواهد ثابت کند هزینه تحریم الزاما به نقطه
تغییر تصمیم سیاسی نمی‌رسد. در این میان، تاب‌آوری
اقتصادی ایران نه به معنای انکار بحران، بلکه به معنای
توانایی عبور از بحران بدون تبدیل آن به فروپاشی
سیاسی است. اگر واشنگتن در این محاسبه، ظرفیت
سازگاری اقتصاد ایران را کمتر از واقع برآورد کرده باشد،
فشار بیشتر الزاما نتیجه مطلوب‌تری تولید نمی‌کند و اگر
تهران نیز عمق فشار اقتصادی را کمتر از واقع برآورد کند،
تاب‌آوری می‌تواند از یک مزیت راهبردی به یک توهم
پرهزینه تبدیل شود. در نهایت، آزمون اصلی نه در میدان
جنگ، بلکه در ماشین حساب ۲ پایتخت اتفاق می‌افتد.
ایران توان تاب‌آوری در برابر تحریم را دارد اما تحولات
۲۰۲۶ نشان می‌دهد ظرفیت این تاب‌آوری نامحدود
نیست. بنابراین سؤال تعیین‌کننده برای ماه‌های آینده
این نیست که «تحریم‌ها مؤثرند یا نه»، بلکه این است
که نقطه‌ای که در آن فشار اقتصادی، محاسبه سیاسی
را تغییر می‌دهد، کجاست و آیا واشنگتن واقعا آن نقطه
را درست شناخته است؟